

استاینیسم در ادبیات کودکان

- عنوان کتاب: به کسی نگو
- نویسنده: رویا وهمی
- تصویرگر: آفرین علمداری
- ناشر: خانه آفتاب
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹
- شمارگان: ۳۵۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۷۸ صفحه
- بها: ۶۰۰ تومان

○ روح الله مهدی پورعمرانی



کودکان امروز، پیش از هر چیز، باید تخیل را نو کرد. در این صورت، آیا داستانهای کودکان و نوجوانان، برای همیشه نو خواهند ماند؟ به بیانی دیگر، آیا این نو شدن، تا کی و تا کجا دوام خواهد آورد؟

پیداست که این شیوه نیز پس از زمانی نه چندان دراز، به شکل شیوه غالب و روش جاری درآمده حالت تکرار به خود خواهد گرفت. این چاست که باید از ابزارها و عناصر دیگر استفاده کرد. یکی از عناصری که در صورت به کارگیری در داستان، جلوه‌ای نو به آن می‌بخشد، «زاویه روایت» است. اما زاویه روایت در این بحث، بیشتر به گوینده و بیان‌کننده متن ارتباط دارد. روای این متن‌های به ظاهر داستانی، ولی به اصطلاح شاعرانه و با لحن تقریباً روان شناسانه، کودکی بزرگسال و یا بزرگسالی کوچک شده است. به زبانی دیگر، متن از زبان یک کودک به درستی مشخص نیست کودک است و یا بازمانده‌ای از دوران کودکی، روایت شده است.

نویسنده و مخاطب دارند؟ آیا بودن تصویر در متن کتاب‌های کودکان، لزوماً به معنای ابتر بودن متن است و یا بستگی دیگری دارد؟

نقاشی‌ها و تصویرها، غیر از آن که فضای نوشتاری صفحه‌ها را از یک نواختی نجات می‌دهند خود زبانی هستند نه فراتر از زبان نوشتار، بلکه هم عرض آن که وظیفه تکمیل نثر داستان یا شعرا پرورش دارند؛ یعنی نیمه پنهان متن را کامل می‌کنند. تصویرهای کتاب «به کسی نگو» دست کم از یک نظر، با تصویرهای کتاب «هور ماه گیری» سیلوراستاین، تفاوت دارد. استاین، برای متن‌های کوتاه کتابش، خود دست به تصویرسازی زده در حالی که در «به کسی نگو» هنرمند دیگری این وظیفه‌ی مهم را برعهده گرفته است. استاین، در کتاب‌های دیگرش نیز که این روزها با شتاب ویکی پس از دیگری ترجمه و منتشر می‌شود، کار تصویرگری را انجام داده است.

تفاوت دیگر تصویرهای کتاب «هور ماه گیری» سیلوراستاین با نقاشی‌های کتاب «به کسی نگو» به کیفیت تصویرها و نقاشی‌ها برمی‌گردد. استاین شاعر و نویسنده همان گونه که در سرایش شعرها و نگارش متن داستان‌ها، از پختگی ذهن و زبان برخوردار است در تصویرگری نیز هنرمندی چیره دست به شمار می‌آید. متأسفانه، در ادبیات و فرهنگ نقدنویسی معاصر ایران، خصوصاً در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، صرفاً به جنبه‌های ساختاری متن و یا گاهی که منتقدان کمی حوصله به خرج می‌دهند، به جنبه‌های ژرف ساختی و فرامنتی می‌پردازند. شاید یکی از علت‌های ناکارآمدی و همه جانبه نبودن نقدهای ادبی، در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، اعم از شعر و داستان، نپرداختن به دیگر عوامل و عناصر آثار باشد.

آیا زمان آن نرسیده است که کتاب‌های شعر و داستان کودکان و نوجوانان، از نظر قوت و ضعف تصویرها، نوع رنگ‌های به کار رفته و... مورد ارزیابی قرار گیرند؟

اگر نقاشی و تصویر، به مثابه نوعی «زبان» و «بیان» آن هم از گونه نمایشی‌اش که چه بسا گاهی تأثیراتی بیشتر از «زبان گفتار» و «متن» برجای می‌گذارد، به کار می‌رود جای آن است که در ارزیابی‌ها و نقدها و داوری‌ها نیز در نظر گرفته شود. سیلوراستاین، در تصویرهای کتاب «هور ماه گیری» از نظر اصول طراحی و ظرافت خط‌ها و اعضا و آناتومی آدم‌ها، به مینیاتورهای شرقی نزدیک می‌شود. البته در مورد تصویرگری و نقش آن در کتاب کودک و نوجوان، تصویرگران و نقاشان باید داد سخن بدهند.

۳

قطعه‌های کتاب «به کسی نگو» هم سنگ نیستند. ناهم سنگی داستان وارها و شعرگونه‌های کتاب، یک دستی متن را بر هم زده مخاطب را در خوانش، دچار چند چندگانگی می‌کند. در بعضی از قطعه‌ها، صرفاً یک شوخ طبعی کودک پسنانه، بی‌افکنده شده است.

«حالا فهمیدم چرا نوک دندان هابیم مانند اره اره ماهی

۲

کتاب «به کسی نگو» شامل ۷۲ قطعه شعر گونه است که به سبک و سیاق شعرهای شل سیلوراستاین، نگارش یافته و به تصویرهای سیاه قلم نیز مزین شده است. پیش از پرداختن به چندی چون قطعه‌های نگارشی این کتاب، نقاشی‌های آن را در کنار نقاشی‌های یکی از کتاب‌های استاین (نورماه گیری) قرار می‌دهیم. اساساً تصویرها چه تأثیر و نقشی در ارتباط میان

آیا زمان آن رسیده است که کودکان ما قبری از داستان‌های قدیمی مادر بزرگ‌ها فاصله بگیرند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا نیازی در این زمینه احساس می‌شود. آیا زمان آن نرسیده است که کودکان، از تخیل فانتاستیک و افسانه‌های «چراغ جادو»، «قالیچه پرنده» و مانند آن دل بکنند و به داستان‌های «علمی، تخیلی» از نوع فضایی و رایانه‌ای‌اش، دل خوش کنند؟

در این صورت، با از دست دادن لذت‌های اسطوره‌ای که با نهانشان سرشته شده چه چیزی به دست می‌آورند؟ آیا برای نو شدن و تغییر روش زیستن چاره‌ای نداریم جز این که در تخیل مان هم تغییراتی بدهیم؟ به راستی، چه اتفاقی افتاده است که تخیلات و رویاهای دیرروز، کودکان امروز را خشنود نمی‌کند؟ این پرسش‌ها و صدها پرسش دیگر از همین دسته امروزه ذهن پژوهشگران حوزه کودک و نوجوان را به خود مشغول داشته است. ساده اندیشی است اگر گمان شود با پاسخ‌های سطحی و معمولی، می‌توان به ژرفای آن رسید. هرگونه ساده‌انگاری، در یافتن پاسخ پرسش‌های طرح شده، پژوهنده را از تخیل‌های واقعی و نزدیک به حقیقت دور می‌کند. آن چه مسلم است تخیل، خمیره اصلی فانتزی و «تصویر»های ذهنی، مایه اولیه خیال به شمار می‌رود پس برای نو بودن و تجلی جلوه‌های نو در داستان‌های خیالی

بنا به تاثیری که این سبک نوشتاری در مخاطبان دارد و نیز با در نظر گرفتن این نکته که کودکان و نوجوانان، از تکرار گریزانند و نوگرایی را دوست دارند، به نظر می‌رسد که دهه آینده، سال‌های پدیداری ادبیات «استاینیستی» در ادبیات کودکان و نوجوانان ایرانی باشد



بررسی موضوعات و قطعات کتاب «به کسی نگو» نشان می‌دهد که نویسنده، دغدغه‌های کودکان طبقات متوسط و بالاتر اجتماع را مد نظر داشته است. نگاه نویسنده به زندگی، نگاهی نو، از نوع غیر وطنی آن است

دندان‌دندان است چون که بتواند لثه را از ریه کند و بیرون بیاید.» نویسنده در این قطعه کوتاه، نه یک کشف زبانی و خیالی لطیف، بلکه تنها یک خوشمزگی و شیرین زبانی کودکانه را ساخته و بیان کرده است. آیا غیر از یک شوخی کودکانه، چیزی در لایه‌های زیرین این نثر پلکانی، پنهان شده که ذهن کاوشگر مخاطب در مقام کشف آن برآید؟ سیلوراستاین نیز از این قطعات بسیار کوتاه دارد، که نمونه‌ای از آن، جایگاه او را به خوبی نشان می‌دهد:

موهای فرفری
تا سرم را تراشیده بودم، همیشه خیال می‌کردم موهایم فرفری است.

حالا می‌بینم که موهایم صاف است و سرم فرفری!«
و در تصویر، کله‌ای را کشیده که پر از موج و دست انداز است. در این نثر کوتاه استاین، خاصیتی است که ذهن را به تکاپو وامی‌دارد و آن عنصر طنز است. طنز نه به معنای خوشمزگی و شیرین‌کاری زبانی و مزه‌پرائی‌های لفظی، بلکه به مثابه زبانی برای فکر کردن و لحظاتی برای اندیشیدن. خانم وهمی نیز به پیروی از استاین و با ذهنیتی تقلیدی، همین مفهوم را با گزاره‌هایی بیشتر، دستمایه قرار می‌دهد. وی در قطعه «صافه فرفری، تابندار» می‌گوید:

«بالاخره فهمیدم چرا موهای من صاف و لخت است، ولی موهای سیامک فرفری. می‌دانید موهای ما قبل از این که از پوست سرمان بیرون بیایند باید از مرحله غلثکی رد شوند ولی غلثک‌ها انواع مختلف دارند. مثلاً از غلثک صاف، موهای صاف بیرون می‌آید. از غلثک آجبار، موی وزوزی بیرون می‌آید. از غلثک موجدار، موی تابندار بیرون می‌آید.»

خیال به کار رفته در این گزاره‌ها، هر چند لطافت و ظرافت بیان قطعه موهای فرفری استاین را ندارد، اما پذیرفتنی و قابل قبول است. در همین نوشته، باز هم درباره نگاه‌های تقلیدی و دنباله‌روی‌های آشکار خانم وهمی از آثار سیلوراستاین، سخن خواهیم گفت.

در بعضی از قطعه‌ها، با بهره‌گیری از جنبه‌های روان‌شناسیک اما به دور از دشوارگویی‌های آکادمیک پرده از سیمای آدم‌های دورو برمی‌دارد. نویسنده «به کسی نگو» در قطعه «دوشخصیتی» با مثالی زنده و زبانی آسان، دشوارترین حالت روانی و بفرنج‌ترین رفتار آدمی را می‌شناساند:

«فکر نکنید فقط بزرگترها دو شخصیتی می‌شن‌ها. شما

بچه‌ها هم از روی ترس، بعضی وقت‌ها این جوری می‌شین. مثل وقتی که در مدرسه، توی کلاس درس، برگشتی و با پشت سری ات داری پیج پیج می‌کنی، وقتی معلم صدات می‌زنه و می‌گه: «بچه آن قتر حرف زن!»

تو در حالی که صورتت را می‌چرخانی تا سرجایت درست بنشینی، می‌گی:
کی آقا؟ من؟ من به خدا حرف نمی‌زنم.»

وی در قطعه «مثل من» نیز خصیصه رفتاری «چشم و هم چشمی» را با زبانی ساده و مثالی آسان، این گونه بیان می‌کند:

«من هیچ اعتنایی به کتاب‌هایی که توی خانه‌مان استه ندارم. البته تا زمانی که یکی از آن کتاب‌ها را در دست بردارم. بینم. آن وقت من فقط همان را می‌خواهم، همین آن‌ان هم باید بدهد به من...»

ویژگی این متن‌ها و نثرها، از یک نظر در این است که بر خلاف علت مالوف و رسم رایج، از زاویه ذهن یک کودک به ذهن بزرگترها تلنگر زده می‌شود. به همین سبب است که این گونه داستان وارها و شعرگونه‌ها سطوح مخاطبی را از لحاظ حوزه‌های سنی، در هم می‌نوردد و حالی فراسطحی به آن می‌بخشد. این که بعضی از بیروان این سبک نوشتن، اصرار می‌ورزند که هم برای کودکان و هم برای بزرگسالان می‌نویسند، ناشی از کارکردهای چندجانبه این نثرهاست. سیلوراستاین، در شعراوه کوتاه «آلیس» با نثری نمایشی، حکمت «نمره دیکته نوشته، بیست است» را با زبانی دیگر به یاد می‌آورد:

«او از شیشه‌های نوشید به نام «مرا بنوش» نوشید و قدش بلند شد. از بشقابی خورد به نام «مرا بچش»

خورد و قدش کوتاه شد. او امتحان کرد و تغییر کرد. اما دیگران هرگز چیزی را امتحان نکردند.»

خانم وهمی نیز به پیروی از استاین، می‌کوشد برای بسیاری از رفتارهای آدمی، ریشه‌های مادی و در عین حال روان‌شناختی، بیابد. وی در قطعه «بناخلاقی» با استفاده از ساده‌ترین واژه‌ها و در قالب معمولی‌ترین شکل زبان، یعنی گفت و گو، یکی از علت‌های بناخلاقی را نشان می‌دهد:

«روزی بهش گفتم: چرا نمی‌ری چیزی بخوری؟
- من؟ گرسنه‌ام نیست.

- چرا گرسنه‌ای!
- تو از کجا می‌دونی؟
- از بناخلاقی کردنت.
روزی دیگر بهش گفتم: چرا نمی‌ری بخوابی؟
- من که خوابم نمی‌یاد.
- چرا خوابت می‌یاد!
- تو از کجا می‌دونی؟
- از بناخلاقی کردنت.

ویژگی برجسته این گونه سخن گفتن «غیرمستقیم‌گویی» است. آموزش از طریق مکالمه، در دانش‌های نوین، آدمی را به یاد روش‌های سقراطی و افلاطونی می‌اندازد. بیشتر رساله‌های فلسفی به جا مانده از افلاطون که بنا به گفته خود افلاطون، میراث سقراط است به سبک پرسش و پاسخ و دیالوگ فراهم آمده است. به کارگیری عنصر موثر گفت و گو در «هورماه‌گیری» سیلوراستاین نمود چندانی ندارد. استاین در این کتاب بیشتر از عنصر «روایت» و از زاویه اول شخص (من راوی) و کمتر از زاویه «فناوی کل» استفاده کرده است.

همانندهای روستا و زرف ساختی کتاب «به کسی نگو» به «هور ماه‌گیری» سیلور استاین تا اندازه‌ای است که می‌توان از آن به عنوان یک گزیده برداری تعبیر کرد.

آهمانندهای شکلی:

کتاب‌های شل سیلوراستاین، از سال ۱۳۷۵ به فارسی برگردانده و منتشر شده است. بنابراین، به آسانی نمی‌توان منکر امکان بهره‌برداری نویسنده «به کسی نگو» از آن شد.

۱. شکل قطعه‌ها و رسم الخط مورد استفاده و طریقه قرار گرفتن سطرها و بندها. اگر گزاره‌های کتاب «هور ماه‌گیری» استاین، به صورت کوتاه و زیرهم نوشته شده به سبب آن است که این سطرها در زبان اصلی، به صورت شعر بوده که پس از برگردان به فارسی، هنوز جنبه‌های شعری‌اش بر جنبه‌های نثری‌اش می‌چربد. بنابراین، زیرهم نویسی آنها توجیه فنی دارد.

۲. استفاده از تصویرهای مناسب با متن‌ها. در این باره، در صفحه‌های پیشین مفصلاً بحث شد. بحث‌های کافی در این باره، برعهده خبرگان فن و تصویرگران کتاب‌های کودک و نوجوان است که در جای خود، به آن خواهند پرداخت.

۳. کوتاهی و یا بلندی متن‌ها، متناسب با سوره‌ها و

ب- همانندی‌هایی محتوایی:

سوژه‌ها و موضوع‌های مورد توجه کودکان و نوجوانان، آن قدر گسترده است که نویسندگان و شاعران بسیاری می‌توانند سال‌ها بنشینند و بنویسند. آن چه اهمیت دارد، روش‌های سوژه‌یابی و شکار موضوعات بکر و دست نخورده است. پس از این مرحله مهم، ساخت و پرداخت سوژه‌ها پیش می‌آید که شاعر و نویسنده باید هنرش را در این مرحله، مرحله خلق، نشان دهد.

پرداختن به سوژه‌های روان شناختی، در حوزه کودک و نوجوان و نوشتن آن به شکل قطعات کوتاه داستان‌وار و شعرگونه همراه با چاشنی طنز در ادبیات معاصر ایران، سابقه‌ای ندارد. تنها در سال‌های اخیر، از ۱۳۷۵ تاکنون، رایج شده است. شاید فکر خلق چنین آثاری از سال‌ها پیشتر از این، در شاعران و نویسندگان ما بوده، اما جسارت اجرای آن، پس از چاپ و انتشار کتاب‌های نویسندگانی چون سیلور استاین، پدید آمده است.

بنا به تاثیری که این سبک نوشتاری در مخاطبان دارد و نیز با در نظر گرفتن این نکته که کودکان و نوجوانان، از تکرار گریزانند و نوگرایی را دوست دارند، به نظر می‌رسد که دهه آینده سال‌های پدیداری ادبیات «استاینستی» در ادبیات کودکان و نوجوانان ایرانی باشد.

سوژه‌ها و موضوع‌های گوناگون حوزه ادبیات کودکان و نوجوانان و تفاوت فرهنگ‌ها و آداب و عادات، لزوماً به معنای تفاوت برداشت‌ها و خلق آثار متفاوت و حتی ضد هم نیست. دنیای کودکان و نوجوانان، با سوژه‌ها و موضوعات متنوع و گسترده آمیدها و آرزوهای بسیار و افق‌های بی‌کرانه، به دلیل

ویژگی این متن‌ها و نثرها،

از یک نظر در این است

که بر خلاف عادت مالوف

و رسم رایج،

از زاویه ذهن یک کودک،

به ذهن بزرگترها تلنگر زده می‌شود.

به همین سبب است که این گونه

داستان‌واره‌ها و شعرگونه‌ها

سطوح تخاطبی

را از لحاظ حوزه‌های سنی،

در هم می‌نوردد و حالی فراسطیحی

به آن می‌بخشد



همانندهای روساختی و ژرف ساختی

کتاب «به کسی نگو» به «تور ماه‌گیری»

سیلور استاین تا اندازه‌ای است که

می‌توان از آن به عنوان

یک گزیده برداری

تعبیر کرد



سادگی و صمیمیت و پاکی، فصول مشترکی دارد که این فصل‌های مشترکه عامل همانندی‌های محتوایی در آثار ادبی این حوزه می‌شود. به طور خلاصه، همانندی‌های درونی این دو اثر را یادآور می‌شویم:

۱- خیال‌آمیزی:

دنیای کودکان، دنیای خیال است. این دو دنیا چنان با هم عجین‌اند که وجود یکی بدون دیگری عملاً امکان‌پذیر نیست.

۲- شاعرانگی زبان:

شعر و خیال نیز به هم بستگی دارند. نویسندگان کودک و نوجوان، اساساً زبانی شاعرانه دارند. خانم وهمی در قطعه «ستاره مرد» ناگزیر، از زبان شعر استفاده کرده است:

«روزی یک ستاره مرد و اطراف شهر ما افتاد.

بابام منو برد تا آن را ببینم. ولی قبل از ما همه بچه‌ها به

آن جا رفته بودند و هر کدام تکه‌هایی از ستاره را کنده بود و در

دست داشت...»

و سیلور استاین با شاعرانگی تمام، در شعری به نام «جوئی»

می‌گوید:

«جوئی جوئی، سنگی برداشت.

جوئی جوئی با آن سنگ

خورشید را

انداخت

از آن بالا

خورشید، تلوتلویی خورد

و بامی افتاد تو حیاط خلوت

و شست هر دو پاش

رفت تو چشم هاش

و دنیا تاریک شد

دیگر گندم سبز نشد



دیگر باد نوزید

و صدای قوقولی قوقولی بلند نشد

همه جا برای همیشه شب شد...»

شعربت قطعه «جوئی» و دیگر قطعه‌های آقای استاین،

بیش از نوشته‌های خانم رویا وهمی است.

۳- طنز:

لحن نوشته‌های هر دو کتاب، آمیخته به طنز است.

نویسندگان این قطعه‌ها از آن جا که می‌خواهند حرف‌هایی

معمولی، ولی فراموش شده را برای کودکان و بزرگسالان

یادآوری کنند، باید شیوه‌ای در پیش بگیرند که مستقیم،

تکراری، پندآمیز و جدی نباشد.

برای آن که حرف‌ها زیاد جدی نباشد، باید تا حدودی

مطایبه‌آمیز باشد. شوخی در گفتار، از خستگی گوینده و

شنونده می‌کاهد. طنزهای به کاررفته در کتاب «به کسی

نگو» بیشتر بیرونی و از نوع شاد است.

«مشاهده تدریجی پیری، از زشتی آن می‌کاهد. پس

خواهش می‌کنم روزی یک بار هم شده خودت را در آینه

تماشا کن.»

اما طنزهای سیلور استاین، درونی و اندیشیدنی‌اند. استاین

در قطعه «راست یا وارونه» ضمن تسری باور نسبیّت گرایانه،

طنزی ملایم را در لایه‌های زیرین متن به کار گرفته است:

«هر وقت کسی را می‌بینم که وارونه در آب ایستاده

خندم می‌گیرد.

هر چند نباید بخندم، چون شاید در جهانی دیگر، دیاری

دیگر، زمانی دیگر او راست ایستاده باشد و من وارونه.»

و در جایی دیگر، از زبان یک اختلاس‌گر، به شاگرد دلداری

می‌دهد:

«بیا بیدار شنا کنی با خیال آسوده

قول می‌دهم

این دور و بر

هیچ کوسه‌ای نباشد!»

آن چه در نثر رویا وهمی، لحن را از جدیت بیرون

می‌آورد، طنز به معنای واقعی نیست، بلکه نوعی لطیفه

است که در پاره‌ای از قطعات، به شوخی‌های کودکانه می‌گراید.

۵

هر اثر هنری، مخاطبی دارد. نوع مخاطب را معمولاً

عوامل زیر مشخص می‌کند:

آ - سوژه و موضوع مورد استفاده در اثر هنری.

ب - جهان‌بینی نویسنده.

ج - زبان به کار رفته در اثر.

د - سن و موقعیت اجتماعی و اقتصادی مخاطب

ه - عوامل زیبایی‌شناختی اثر.

هر کدام از عوامل بالا، به خودی خود و به تنهایی،

می‌تواند موضوع جستاری گسترده قرار گیرد. آن چه در این

گفتار باید به آن پرداخته شود، جامعه‌شناسی مخاطبان و

موقعیت اقتصادی آنان است. موضوع با طرح چند پرسش،

روشن‌تر خواهد شد.

۱. مخاطبان کتاب «به کسی نگو» کجا زندگی می‌کنند؟

شهر یا روستا؟

۲. مخاطبان کتاب یاد شده در چه لایه‌ای از لایه‌های

اجتماعی زندگی می‌کنند؟ دارا یا متوسط؟ متوسط یا پایین؟

۳. مخاطبان در چه سطحی از سواد خواندن و نوشتن

قرار دارند؟

وقتی که بیشتر کودکان ایران در روستاها و با فرهنگ

خاص اجتماعی و اقتصادی این مناطق زندگی می‌کنند، آیا



دو تار دعا طیب

○ احمد کم



- عنوان کتاب: جاده بی انتها
- نویسنده: عبدالصالح پاک
- ناشر: حوزه هنری
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۸
- شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۲۰۰ صفحه
- بهاء: ۸۰۰ تومان

او «ملینامی» با کنش محیرالعقولش، باورپذیر جلوه می‌کند: «ابی گیل» علی رغم جنبه‌های افسانه‌ای خود، چنان ماهرانه پرداخت می‌شود که مخاطب ایرانی، گمان می‌کند او را جایی ندیده است.

زاستی، برای جهانی شدن یک اثر هنری، چه ابزار و عناصری لازم است؟ زبانی جهانی؟ شخصیتی جهانی؟ استفاده از زبان جهانی، برای جهانی شدن یک اثر هنری، چاره کار نیست. چرا که امکان آشنایی همه مردم جهان به یک زبان مشترک وجود ندارد. آن چه یک اثر را جهانی می‌کند نه زبان جهانی و نه شخصیت جهانی، بلکه داشتن نگاه و دیدنی جهانی است. نگاه و دید جهانی داشتن لازم‌آورد آن است که هنرمند نگاهی انسانی داشته باشد. این همان عنصری است که «جوچه اردک زشت» را در دل کودکان جهان جای داد. در «سازده کوچولو» آگزویری و «پینوکیو» نیز همین ویژگی انسانی بودن موضوع را از ماندگاری و استقبال عامه واقع شده است.

نویسنده «به کسی نگو» کدام کاراکتر مقبول بچه‌ها را خلق کرده است؟ آیا توانسته است با آفرینش موضوع و ماجرای فراگیر و زبانی ساده و فهمیدنی و پرلختی گیرا و استنادی چنان با بچه‌های ایران ارتباط برقرار کند که شیرینی شعرها و داستانک‌های استاین‌ها و رولدال‌ها و مانند آنها را از ذائقه مخاطبان ایرانی بزداید؟

تجربه موجود در تاریخ ادبیات و نتیجه تلاش‌های بی‌پایان کوشندگان این عرصه، می‌گوید: دشوار است، البته دشوار است، اما شدنی است.

پانویست‌ها:

۱. به کسی نگو / رویا وهمی / خانه آفتاب / چاپ اول / ۱۳۷۹ / صفحه ۲۱
۲. تورماه‌گیری / شل سیلوراستاین / ترجمه رضی خدادادی / نشر هستان / چاپ اول / ۱۳۷۸ / صفحه ۷۴
۳. به کسی نگو / همان / صفحه ۷۵
۴. پیشین / صفحه ۲۰
۵. تورماه‌گیری / همان / صفحه ۴۶
۶. به کسی نگو / همان / صفحه ۲۴
۷. پیشین / صفحه ۵۶
۸. تورماه‌گیری / همان / صفحه ۳۰
۹. به کسی نگو / همان / صفحه ۳۶
۱۰. تورماه‌گیری / همان / صفحه ۲۹
۱۱. پیشین / صفحه ۱۴
۱۲. به کسی نگو / صفحه ۱۳
۱۳. پیشین / صفحه ۲۹
۱۴. پیشین / صفحه ۱۹

نویسنده شهرنشین که مانند همه نویسندگان باید موضوع و دردی مشترک و عمومی را در اثرش بررسی کند می‌تواند از نحوه زیستی نام‌آبرود که با ذهن مخاطب بیگانه است؟ کودک و نوجوان روستایی، که حتی به آشنایی نمی‌تواند اسم بعضی از خوراکی‌های شهری را تلفظ کند در متن کتاب به غذاهایی برمی‌خورد که در سفره ساده او نبوده و نیست. بنابراین، نمی‌تواند با نویسنده و اثرش ارتباط برقرار بسازد. در قطعه «همن گشلا» می‌خوانیم:

(بچه‌ها! می‌دانید چرا دهانم این جور می‌شده؟ از بس مادرم با قاشق بزرگ غذا توی دهانم گذاشته و از بس برای خوردن همبرگر و بیترزا دهانم را باز کردم...)»
و یا در قطعه «باده‌ها» می‌نویسد:

«هر کودکی ملتی مشق بیان گرفتیم...»
و از همه جالب‌تر، در قطعه «باز خسته شدم» از آلات و ابزاری نام می‌برد که نه کودک روستایی، بلکه مادرش نیز در عمر خود ندیده و نشنیده است. حتی کودکان و مادران طبقات پایین ساکن شهرها که شمار قابل توجهی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، با آن سرو کار ندارند. خانم وهمی، از قول یک کودک (کدام کودک؟) می‌گوید:

«خسته شدم از بس لوازم برقی خانه از تلویزیون، رادیو، ویلچو و غیره را خراب کردم.
خسته شدم از بس دستبند و گردن بندهای مادرم را تکه تکه کردم.
خسته شدم از بس پونز و ماتیک و ریمبل مادرم را به زمین و زمان مالیدم...»

بررسی موضوعات و قطعات کتاب «به کسی نگو» نشان می‌دهد که نویسنده، دغدغه‌های کودکان طبقات متوسط و بالاتر اجتماع را مد نظر داشته است. نگاه نویسنده به زندگی، نگاهی نو، از نوع غیروطنی آن است. با این شیوه نوشتن، هر چند در نگاه نخست یک نوع نوگرایی و به اصطلاح خلاقیت (نو بخوان تقلید) به چشم می‌خورد اما در نهایت نادیده گرفتن اقتضای وسیعی از کودکان و نوجوانان، احساس می‌شود. سیلوراستاین، در نوشته‌های خود و از جمله در کتاب تورماه‌گیری تا این اندازه از فرهنگ بومی خود و کودکان کشور خود فاصله نگرفته حتی با تکیه بر فرهنگ بومی و با استفاده از زبانی جهانی (نثر و نقاشی) کوشید به ذهنیت کودکان جهان نزدیک شود.

شخصیت‌های استاین، چنان آشنا و شناخته شده‌اند که خواننده و شنونده ایرانی و یا هر کشوری، آنها را از اهالی سرزمین خود به حساب می‌آوردند.
«سیمون پیر» در داستان باغ، کارهای یک باغبان معمولی را انجام می‌دهد.